

Identifying gender role and financial conflicts of working women involved in marital conflicts: a phenomenological study

Ansieh Mohammadyari ¹ | Ali Rezaee Sharif ² | Ahmadreza Kayani ³ | Ismail Sadri Demirchi⁴

Abstract

Aim: The aim of this study was to investigate the lived experience of how to accept and adapt to the absence of father in martyrs and non-martyrs children adaptation of the children. The current research was conducted using the qualitative phenomenological method on 17 girls aged 25 to 35 based on purpose-based sampling. Among the research sample, 9 were martyrs and 8 were non-martyrs. **Method:** Data were collected through semi-structured interviews and data analysis was descriptive. **Result:** The results of the interview on how to adapt in the form of 3 main components showed that how to adapt the children of martyrs in the field of effective adaptations; Turning to religion, communicating with others, substituting, assimilating with values, understanding the presence of the father in life, feeling emotionally secure, planning problems, boldly defending values and the children of non-martyrs; It has been planned to convert to religion, to relate to others, to replace and to solve problems. How the children of the martyrs adapt in the field of passive compromises; Passive expectation but hope but the passive adaptation of the children of non-martyrs; It has been accepting circumstances and controlling emotions. The mechanisms of ineffective compromises in the children of martyrs were denial and crying, but in the children of non-martyrs there was only crying. **Conclusion:** Adapting to the absence of a father is easier for the children of the martyrs, and one of the reasons for this is the high value of the type of death in the way of God, which causes them to accept this type of death and have a positive attitude towards themselves (as the child of the martyr).

Keywords: Gender role conflict, Financial conflict, Working women, Marital conflicts, Phenomenology.

DOR: 20.1001.1.26454955.1402.18.64.12.0

1. PhD student, Department of Counseling, Faculty of Educational Sciences and Psychology, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran.
2. Corresponding Author: Associate Professor, Department of Counseling, Faculty of Educational Sciences and Psychology, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran. rezaeisharif@uma.ac.ir
3. Associate Professor, Department of Counseling, Faculty of Educational Sciences and Psychology, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran.
4. Associate Professor, Department of Counseling, Faculty of Educational Sciences and Psychology, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran.

64

Vol. 18
Autumn 2023

Research Paper

Received:
26 September 2022

Accepted:
26 May 2023
P.P: 267-294





DOR: 20.1001.1.26454955.1402.18.64.12.0

شناسایی کشمکش‌های نقش جنسیتی و مالی زنان شاغل درگیر تعارضات زناشویی: مطالعه پدیدارشناسی

انسیه محمدیاری^۱ | علی رضایی شریف^۲ | احمدرضا کیانی^۳ | اسماعیل صدری دمیرچی^۴

چکیده

پژوهش حاضر باهدف شناسایی کشمکش نقش جنسیتی و کشمکش مالی زنان شاغل درگیر تعارضات زناشویی انجام شد. این پژوهش با رویکرد کیفی و با روش پدیدارشناسی توصیفی انجام شد. طی این مطالعه پژوهشگران، ۱۰ زن شاغل درگیر تعارضات زناشویی را در تابستان ۱۴۰۱ در شهر تهران با بهره‌گیری از نمونه‌گیری هدفمند انتخاب کرده و با سؤالاتی که از جمع‌بندی مرور ادبیات پژوهش و نظر اساتید روانشناسی و مشاوره خانواده و یک نفر متخصص در حوزه موضوع (زوج درمانگر) تدوین شده بود مورد مصاحبه نیم ساختاریافته قرار دادند. بدین ترتیب داده‌ها جمع‌آوری شدند. تحلیل داده‌ها با روش هفت مرحله‌ای کلازی انجام گردید و نتایج منجر به شناسایی ۲ مضمون اصلی تحت عنوانین کشمکش مالی با مضامین فرعی (مرزبندی مالی، سوءاستفاده مالی، تفکرات غیرمنطقی مالی، عدم تمکین مالی و فردگرایی در تصمیم‌گیری‌های مالی) و کشمکش نقش‌ها با مضامین فرعی (نادیده گرفتن استقلال زن، زن‌ستیزی در تصمیم‌گیری‌های مالی و معاشرتی، مرد‌ستیزی در تقسیم‌بندی وظایف، منع مالکیت زن) شد. نتایج نشان داد که رفتارهای ناکارآمد مالی زنان در رابطه زناشویی منجر به تعارضات زناشویی می‌شود و همچنین بنا بر تجارب زیسته شرکت‌کنندگان، نگرش جنسیتی سنتی مردان در برخورد با مسائل گوناگون زندگی مشترک و دیدگاه نابرابر آنها نسبت به همسران خود، عامل مهمی در این اقدامات مالی ناکارآمد زنان است که عاملی برای ایجاد تعارضات زناشویی است.

کلیدواژه‌ها: کشمکش نقش جنسیتی، کشمکش مالی، زنان شاغل، تعارضات زناشویی، پدیدارشناسی.

۱. دانشجوی دکتری، گروه مشاوره، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.
۲. نویسنده مسئول: دانشیار، گروه مشاوره، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران. rezaacisharif@uma.ac.ir
۳. دانشیار، گروه مشاوره، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.
۴. دانشیار، گروه مشاوره، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.

مقدمه

خانواده در طول تاریخ بر اثر عوامل گوناگون دستخوش تغییر شده است. مروری بر چگونگی تحول این نهاد مهم در جوامع مختلف نشان می‌دهد که شگرف‌ترین دگرگونی‌ها در خانواده وقتی رخ می‌دهد که مناسبات سنتی در آن بر هم می‌ریزد (نایی و گلشنی؛ ۲۰۱۳). این تغییرات و تحولات خانواده در طی زمان و به دنبال آن تغییر نقش‌ها و وظایف سنتی اعضای خانواده، خودبه‌خود شرایط نوینی را در روابط اعضای خانواده پدید می‌آورد که این شرایط متفاوت از ساختار قبلی خانواده است (توسلی و طاهری، ۱۳۹۳). یکی از این تغییرات ساختاری گسترش اشتغال زنان در خارج از خانه و دستیابی به منابع اقتصادی و جایگاه اجتماعی است که خانواده را با نوع جدیدی از چالش‌ها و تعارضات زناشویی مواجه کرده است.

مطالعات زیادی نشان داده‌اند که یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر زندگی زناشویی مسئله درآمد است. چنانچه این درآمد از طرف هر دو زوج باشد باعث سهولت زندگی می‌شود ولی در کنار این سهولت زندگی، سبب بروز مسائل و مشکلاتی هم می‌شود و این ازدواج‌ها با چالش‌های متعددی مواجه‌اند (درایپ و استنفورس؛ ۲۰۱۰ و رحیمی و همکاران، ۱۴۰۰). در واقع می‌توان گفت مسائل مالی چیزی بیش از صحبت کردن درباره پول و بودجه است و این موضوع به‌طور ضمنی به معنای نفوذ قدرت و تقسیم قدرت در خانواده است (جوزف و ایناناثان، ۲۰۱۶) و تعارضات مالی در زوج‌های شاغل نسبت به سایر انواع تعارضات خاص (جنسی و خانوادگی) و فور بیشتری دارند (بلالی و همکاران، ۲۰۱۷) و برای زوج اضطراب و بار اضافی تنش، فشار و استرس ناشناخته‌ای را به ارمغان می‌آورد که اغلب رضایت زناشویی، قربانی این توسعه است (جوزف و ایناناثان، ۲۰۱۶)؛ که می‌تواند از دلایل اصلی تعارضات زناشویی باشد چراکه از یک طرف آشنایی زنان با جایگاه خویش، کسب استقلال اقتصادی، درخواست دخالت در امور خانواده و توزیع مساوی قدرت و از سوی دیگر عدم پذیرش و درک مردان از شرایط جدید و ناآگاهی از حقوق و تکالیف متقابل زوجین موجب اختلاف و تعارضات شدید در خانواده شده است. چنانچه طبق نظریه قدرت و دسترسی به منابع بلاد و ولف^۳ (۱۹۶۰) قدرت نسبی زن و شوهر در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی

1. Dribe, M & Stanfors, M

2. Joseph, S & Inbanathan, A

3. The theory of resources by Blood and Wolfe (1960)

بستگی به منابع نسبی (مانند تحصیلات، اشتغال) دارد که هر یک از همسران وارد ازدواج می‌کنند (کندال و لسر^۱؛ ۱۹۷۲؛ به نقل از میرحسینی و همکاران، ۱۴۰۰)؛ اما به نظر می‌رسد این نظریه نتوانسته تأثیر فرهنگی ایدئولوژی‌های جنسیتی شخصی را بر قدرت زناشویی در فرایند تصمیم‌گیری نشان دهد. برای مثال در جامعه مردسالار، زنان ممکن است با موقعیت‌هایی روبرو شوند که آنها را از داشتن یا تقسیم نسبی قدرت در ازدواج منع کند، حتی اگر آنها منابع بیشتری از شوهر خود وارد خانواده کرده باشند باز هم مردان از پذیرش نقش‌های نوین اجتناب می‌کنند و انتظار دارند در هر صورت حق تصمیم‌گیری را بر خود متمرکز کنند و زنان را مسئول وظایف خانه‌داری و رسیدگی به امور فرزندان بدانند و حاضر نباشند قدرت را متناسب با منابع تقسیم کنند که این وضعیت سرآغاز به وجود آمدن اختلاف و تعارض می‌شود (توسلی و طاهری؛ ۱۳۹۳)

کندال و لسر (۱۹۷۲) نظریه منابع بلاد و ولف در تصمیم‌گیری زناشویی را در یک پیمایش بین خانواده‌های شهری آمریکایی و دانمارک مورد بررسی قرار دادند. در هر دو کشور نه به‌طور مداوم و همیشه، رابطه مثبتی با منابع (درآمد یا اشتغال) در ازدواج توسط هر دو همسر دارد. با این حال اشتغال زنان خواه نیمه‌وقت یا تمام‌وقت، به افزایش قدرت وی در خانه کمک می‌کند (به نقل از میرحسینی و همکاران؛ ۱۴۰۰).

در کشور ایران نیز پژوهش‌هایی در مورد عوامل اجتماعی مؤثر بر تعارضات اقتصادی زندگی زناشویی زنان شاغل انجام شده است و نشان داده‌اند که فرهنگ سنتی و مردسالارانه حاکم در مورد تقسیم قدرت در خانواده، باعث بروز مشکلات در ارتباط زوجین می‌شود. از آن جمله توسلی و طاهری (۱۳۹۳) در پژوهش خود نشان دادند اشتغال زنان گرچه موجب وضعیت بهتر اقتصادی خانواده می‌شود اما جنبه دیگر اشتغال زنان، بروز اختلافاتی در زمینه دخل و خرج اقتصادی و تصمیم‌گیری بر سر مسائل اقتصادی، ایجاد حساب بانکی پنهانی، افزایش توقع زنان به دلیل مشارکت در افزایش درآمد خانواده است که به دلیل عدم تغییر بنیادین در شیوه تفکر سنتی نسبت به زنان، قدرت زنانه از سوی مردان قابل‌پذیرش نیست. رحیمی و همکاران (۱۴۰۰) نیز در پژوهش خود با ۱۲ زوج درگیر تعارضات زناشویی نشان دادند که کشمکش مالی و فقدان مشارکت در انجام امور منزل جزء مهم‌ترین دلایل بروز تعارضات زناشویی در زوجین هر دوشاغل است. همچنین بلالی و

1. Kandel, D B & Lesser, G S

همکاران (۱۳۹۴) در پژوهشی با زنان ۵۰-۲۵ ساله شاغل نشان دادند که تعارضات مالی بیشترین سهم در تعارضات زناشویی را دارد و جامعه‌پذیری جنسیتی (با ابعاد تقسیم کار جنسیتی، نقش مادری، نوع نگرش زن و شوهر به اشتغال زنان و همچنین میزان باورمندی زنان به کلیشه‌های جنسیتی)، رابطه مثبت و مستقیم با تجربه تضاد نقش در زنان دارد و تضاد نقش نیز عامل مؤثر در تجربه تعارضات زناشویی زنان مورد تحقیق است. داو^۱ و همکاران (۲۰۱۲) نیز پژوهشی در مورد اینکه اختلافات مالی چگونه با تعارضات و انحلال زناشویی رابطه دارد، انجام دادند. این پژوهشگران با استفاده از داده‌های به‌دست آمده از پیمایش ملی خانواده‌ها دریافتند که اختلاف مالی نسبت به انواع دیگر مسائل زناشویی نظیر مسائل روزمره، صرف زمان با یکدیگر، رابطه جنسی و خویشاوندان، از قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده‌های طلاق بود.

همچنین محسن‌زاده و همکاران (۱۳۹۰) در پژوهش با نمونه هدفمند ۸۲ زوج متقاضی طلاق، نشان دادند که از عوامل مهم نارضایتی زوجین تعارض بر سر نگرش‌های نقش جنسیتی و مشکلات مالی است. ایشان اظهار داشتند شوهران طرفدار نگرش جنسیتی سنتی بودند و رفتارها، باورها و نگرش‌هایی را از زنان انتظار داشتند که زنان، آنها را غیرمنطقی و ناعادلانه می‌دانستند. نگرش جنسیتی سنتی که اساس رفتارهای زناشویی مردان را شکل می‌دهد بر این باور است که مردان در مقایسه با زنان در جایگاه بالاتری هستند، قدرت و حق تصمیم‌گیری متعلق به آنهاست و زنان باید تابع خواسته‌ها و انتظارات آنها باشند. در مقابل زنان طرفدار نگرش برابرنگر بودند و این اعتقاد را داشتند که شوهران باید آنها را نیز در تصمیم‌گیری‌ها دخیل کنند و از نادیده گرفتن آنها بپرهیزند در این خصوص پژوهش‌ها نشان می‌دهند باورهای برابری طلبانه در مورد نقش‌های جنسیتی با سازگاری، رضایت زناشویی بیشتر و گرایش به طلاق کمتر زنان مرتبط است (خاکپور و همکاران (۱۳۹۴)، هنرپروران و همکاران (۱۳۹۰)، بهمنی و همکاران (۱۳۹۶)، علی ماندگاری و همکاران (۱۳۹۵)، اوگلتري^۲ (۲۰۱۴) و پارک و ها^۳ (۲۰۱۶)).

تاکنون مطالعات متعددی در زمینه نارضایتی و تعارضات زناشویی انجام شده است و هر یک به مسائل اقتصادی به‌عنوان عاملی که باعث درگیری و اختلاف می‌شود اشاره کرده‌اند اما در این

1. Dew, J
2. Ogletree, S. M
3. Park S & H, C

پژوهش‌ها به این موضوع که کدام جنبه‌های مسائل اقتصادی منجر به اختلاف و تعارض می‌شود اشاره‌ای نشده است. همچنین پژوهشگران به دنبال نقش نگرش جنسیتی زوجین در رفتارهای مالی زنان در ایجاد تعارضات زناشویی در زنان شاغل بودند که در این زمینه پژوهشی نیافتند؛ بنابراین با توجه به افزایش روزافزون زنان شاغل در خانواده و به وجود آمدن مشکلات و کشمکش‌های جدید مربوط به وظایف خانه‌داری و کارهای مربوط به فرزندان و نیز تصمیم‌گیری‌های مسائل دخل و خرج زندگی و سرمایه‌گذاری‌های مالی و تأثیر این موضوع در افزایش تعارضات زناشویی، پژوهشگران ضروری یافتند با توجه به شکاف موجود اقدام به پژوهش کنند و با استفاده از یک مطالعه پدیدارشناسانه، به این سؤال پاسخ دهند که عوامل کشمکش‌های نقش‌های جنسیتی و مالی در تجارب زیسته زنان درگیر تعارضات زناشویی چه هستند؟ و همچنین تفاوت نگرش نقش‌های جنسیتی زوجین چه نقشی در برانگیختن رفتارهای مالی ناکارآمد در این زنان دارد؟

روش پژوهش

با توجه به این که هدف این پژوهش شناسایی کشمکش‌های نقش جنسیتی و مالی زنان شاغل درگیر تعارضات زناشویی بود پژوهش کیفی از نوع پدیدارشناسی توصیفی بود. مشارکت کنندگان در تابستان سال ۱۴۰۱ از روش هدفمند، از میان زنان درگیر تعارضات زناشویی ساکن شهر تهران که به مرکز مشاوره طلیعه صبح واقع در غرب تهران مراجعه کرده بودند و راضی به مشارکت در پژوهش بودند انتخاب شدند. ضمن اینکه می‌بایست حداقل دو سال از زندگی مشترک آنها گذشته باشد تا برخی عوامل زمینه‌ای در تعارضات زناشویی ثابت نگه‌داشته شوند و همچنین حداقل سواد در حد دیپلم باشد تا هم مشارکت کنندگان درک متوسطی از مفاهیم سؤالات پژوهش داشته باشند و هم بنا به نتایج پژوهش‌ها، کشمکش‌های نگرش‌های جنسیتی و مالی در زنان تحصیل کرده شاغل نسبت به زنان کم‌سواد شاغل رواج بیشتری دارد (میرحسینی و همکاران، ۱۴۰۰؛ سهراب‌زاده و همکاران، ۱۳۹۸).

فرایند نمونه‌گیری تا زمانی که دیگر اطلاعات جدیدی به دست نیامد و به اصطلاح به حالت اشباع رسید ادامه داشت. با توجه به این موضوع، در پژوهش حاضر پس از مصاحبه و ثبت پاسخ‌های ۸ نفر، پاسخ‌های مشارکت کنندگان به اشباع رسید و دو مصاحبه تکمیلی نیز به منظور اطمینان از

حصول اشباع و کفایت یافته‌ها انجام شد و در نهایت با پاسخ‌های مشارکت‌کننده نفر ۱۰ام انجام مصاحبه متوقف شد که اطلاعات آنها در جدول (۱) آورده شده است.

قبل از آغاز جمع‌آوری داده‌ها، هدف مطالعه برای شرکت‌کنندگان توضیح داده شد و اطلاعات کافی در ارتباط با ماهیت و اهداف پژوهش به آنها داده شد. روش جمع‌آوری داده‌های پژوهش، مصاحبه از نوع نیمه ساختاریافته بود. با مرور ادبیات پژوهش برای مثال: رحیمی و همکاران (۱۳۹۹) و نظر اساتید مشاوره و روانشناسی و جمع‌بندی آنها، ۱۰ سؤال در زمینه تعارضات زناشویی تدوین شد و پس از بررسی محتوا و کفایت سؤالات، از میان آنها ۸ سؤال به‌عنوان سؤالات نهایی مصاحبه انتخاب شدند. مهم‌ترین و اولین سؤالی که در ابتدای هر مصاحبه از تمام شرکت‌کنندگان پرسیده شد این بود که «به نظر خودتان چه مسائلی باعث اختلاف شما و همسرتان شده است؟ و در ادامه نیز این سؤالات پرسیده شد:» به نظر شما مسائل مالی چقدر باعث اختلاف زناشویی شما شده است؟» «چطور شد که در مورد مسائل مالی تعارض پیدا کردین؟» «چه نوع مشکلاتی در زمینه مسائل مالی دارید؟» «اینکه می‌گویند زنان هم باید مانند مردان در مخارج خانواده سهمیم باشند نظرتون چیه؟» در مورد شرح وظایف و مسئولیت‌ها و نقش‌های زن و شوهر در خانواده شما و همسرتون اختلافی دارید؟» «اینکه می‌گویند مردان در خانواده رئیس هستند و زنان باید در کلیه تصمیم‌گیری‌ها از همسر خود تبعیت کنند، نظر شما چیه؟» «اینکه گفته می‌شود مراقبت از فرزندان و کارهای خانه از وظایف زنان است نظر شما چیه؟ و در مواقع لزوم برای عمیق‌تر و دقیق‌تر شدن مصاحبه و دستیابی به اطلاعات بیشتر، پرسش‌هایی مانند «می‌توانید در این مورد بیشتر توضیح دهید» و یا «می‌توانید در این مورد مثالی بزنید» پرسیده شد.

همچنین شیوه اجرای پژوهش این گونه بود که از بین زنان مراجعه‌کننده به مرکز مشاوره، افرادی که واجد ملاک‌های ورود به پژوهش بوده و آمادگی شرکت در پژوهش را نیز داشتند وقت تلفنی هماهنگ و با آنها تماس گرفته شد. ابتدا توضیحاتی درباره پژوهش و اهداف آن به مراجعان ارائه شد و برای جلب همکاری بیشتر آنها، از لحاظ محرمانه ماندن اطلاعات به آنها اطمینان داده شد. مدت این مصاحبه‌ها اغلب (۷۰-۵۰) دقیقه بود و با کسب اجازه از مراجعان، گفتگوی صورت گرفته برای بررسی دقیق و جلوگیری از هدر رفتن اطلاعات، با دستگاه ضبط صدا ذخیره شد. در

این پژوهش از روش هفت مرحله‌ای کلایزی (ابیوشاوشا، ۲۰۱۲ به نقل از رجبی و همکاران، ۱۳۹۷) استفاده شد. روش تجزیه و تحلیل نیز تحلیل مضمون بود که پس از هر مصاحبه، محتوای مصاحبه‌های ضبط شده به صورت جزء به جزء روی کاغذ پیاده شد و متن حاصل چندین بار خوانده و مرور شد و سپس کلمه به کلمه تایپ گردید. داده‌ها به واحدهای معنایی به صورت جملات یا پاراگراف‌های مرتبط با معنای اصلی شکسته و واحدهای معنایی نیز چندین بار مرور و سپس کدهای اولیه مناسب هر واحد معنایی نوشته و کدهای اولیه بر اساس تشابه مفهومی طبقه‌بندی گردیدند. به این ترتیب داده‌ها در تمام واحدهای تحلیل و طبقات، کم و کمتر می‌شدند. در نهایت داده‌ها در طبقه مضمون اصلی که کلی‌تر بود، قرار گرفتند و بدین ترتیب تمام مضمون‌های اصلی و فرعی و کدهای اولیه استخراج شدند و در نهایت، تدوین گزارش صورت گرفت.

و به جهت استحکام تحقیق از معیارهای قابلیت اعتبار^۱، قابلیت تصدیق^۲، قابلیت اطمینان و کفایت^۳ و قابلیت تعمیم و انتقال^۴ استفاده شد که توسط گوبا و لینکن^۵ (۱۹۹۴) پیشنهاد شده است (به نقل از آسایش و همکاران، ۱۳۹۹).

برای تضمین قابلیت اعتبار، متن مصاحبه در اختیار اساتید روانشناسی و مشاوره خانواده و یک نفر متخصص در حوزه موضوع (زوج درمانگر) قرار گرفت تا درستی نتایج اعمال شود و به منظور تأمین قابلیت تصدیق، سعی شد پژوهشگران قضاوت‌ها و سوگیری‌های خود را تا حد امکان در دخالت ندهند و برای رسیدن به اصل اطمینان نیز انتخاب روش کلایزی که روشی مرسوم و مورد اعتماد پژوهشگران پژوهش‌های پدیدارشناسی است، کفایت می‌کند و در نهایت برای افزایش امکان انتقال داده‌ها سعی شد مشارکت‌کنندگان این پژوهش، از بیشترین تنوع در ویژگی‌های جمعیت‌شناختی انتخاب شوند.

این مقاله برگرفته از پایان‌نامه دکتری نویسنده اول با کد اخلاق -UMA.REC.1400.042 IR است. از اصول اخلاقی رعایت شده در این پژوهش اینک: مشارکت‌کنندگان آگاهانه و با رضایت در انجام مصاحبه مشارکت نمودند و همچنین اطلاعات مصاحبه‌شوندگان محرمانه نگهداری

1. Abu Shosha, GH
2. Credibility
3. Confirmability
4. Reliability and adequacy
5. Generalization and transferability
6. Guba, E. G & Lincoln, Y. S

گردید و از آوردن نام آنها خودداری و از نام مستعار استفاده شد. همچنین حق انصراف در تمام فرایند پژوهش برای مشارکت‌کنندگان محفوظ بود.

یافته‌ها

در این پژوهش با گروه نمونه شامل ۱۰ زن درگیر تعارضات زناشویی مشارکت‌کننده مصاحبه نیمه ساختاریافته انجام شد و اطلاعات جمعیت شناختی آنها در جدول ۱ آورده شده است.

جدول ۱. اطلاعات جمعیت شناختی شرکت‌کنندگان در پژوهش

شماره	سن	تحصیلات	مدت ازدواج	شغل	سن همسر	تحصیلات همسر	شغل همسر	تعداد فرزند
۱	۴۸	لیسانس	۲۸	دبیر	۵۸	دکتری	استاد دانشگاه	۲
۲	۵۸	دکتری	۲۵	پزشک	۶۰	دکتری	پزشک	۲
۳	۳۲	دیپلم	۱۳	خیاط	۴۰	دیپلم	مغازه‌دار	۱
۴	۴۵	دیپلم	۱۵	فروشنده خانگی	۵۵	دیپلم	تولیدی پوشاک	۱
۵	۳۰	فوق لیسانس	۵	کارمند	۳۹	لیسانس	صاحب شرکت	-
۶	۴۸	فوق لیسانس	۳	مشاور روانشناسی	۴۵	فوق لیسانس	وکیل	-
۷	۳۶	دکتری	۴	پزشک	۳۶	دکتری	استاد دانشگاه	۱
۸	۴۵	لیسانس	۱۵	کارمند	۴۵	فوق لیسانس	کارمند	۱
۹	۳۰	لیسانس	۳	کارمند	۳۲	لیسانس	کارمند	۱
۱۰	۲۸	دیپلم	۵	کارمند	۲۶	دیپلم	کارمند	۱

از تحلیل عمیق تجربه زیسته مشارکت‌کنندگان این پژوهش، دو مضمون اصلی و ۹ مضمون فرعی شناسایی شد (جدول ۲). یافته‌ها حاکی از آن است که دو زمینه عمده شامل «کشمکش مالی» و «کشمکش نقش‌ها» در شکل‌گیری و تشدید تعارضات زناشویی مؤثر هستند. در ادامه هر

یک از زمینه‌های شناسایی شده در ایجاد تعارضات زناشویی از منظر مشارکت کنندگان و با استفاده از نقل قول‌های آنها، مورد بازنمایی قرار گرفته است.

جدول ۲. خلاصه مضمون‌های اصلی و فرعی و کدهای اولیه

مضمون اصلی	مضمون فرعی	کدهای اولیه
کشمکش مالی	مرزبندی مالی	جداسازی مالی - سرمایه گذاری شخصی - پس انداز پنهانی - حقوق من حقوق تو
	سوءاستفاده مالی	اجبار به خرج‌های نامتناسب با درآمد همسر - کنترل نحوه هزینه کرد درآمد همسر - درگیری بر سر کمک به والدین و خانواده همسر - سوءاستفاده مالی از همسر -
	تفکرات غیرمنطقی مالی	انتظار تقبل هزینه‌های شخصی توسط همسر (لباس، لوازم آرایشی بهداشتی، ...) - انتظار تقبل هزینه‌های درمانی توسط همسر - انتظار تقبل هزینه‌های خودرو توسط همسر - انتظار تقبل کمک به خانواده زن توسط همسر -
	عدم تمکین مالی	عدم مراقبت مالی از همسر - عدم انصاف مالی - عدم حمایت مالی از همسر - عدم مسئولیت‌پذیری مالی در خانواده، عدم مشارکت در مخارج زندگی - عدم درک مالی همسر - عدم شفافیت مالی - منع دسترسی به منابع مالی خود - تحمیل هزینه‌های غیرضروری به خانواده
	فردگرایی در تصمیم‌گیری‌های مالی	تصمیم‌گیری فردی در خرید و فروش - نادیده گرفتن نظر همسر در تصمیمات سرمایه گذاری - عدم دخالت همسر در نحوه هزینه کردن درآمد
	نادیده گرفتن استقلال زن	اعتراض به منع استقلال زن در معاشرت با دوستان - اعتراض به منع استقلال زن در معاشرت با اعضای خانواده - اعتراض به منع استقلال زن در هزینه کرد درآمد خود - اعتراض به منع استقلال زن در تصمیم‌گیری‌های شغلی - اعتراض به منع استقلال زن در تصمیم‌گیری‌های تحصیلی

مضمون اصلی	مضمون فرعی	کدهای اولیه
کشمکش نقش	زن‌ستیزی در تصمیم‌گیری‌های مالی و معاشرتی	اعتراض به نادیده گرفته شدن زن در تصمیم‌گیری‌های مالی خانواده- اعتراض به نادیده گرفته شدن زن در کمک‌های مالی به خانواده همسر- اعتراض به نادیده گرفته شدن زن در معاشرت با اقوام
	مرد ستیزی در تقسیم‌بندی وظایف	اعتراض به عدم مشارکت مرد در کارهای منزل- اعتراض به عدم مشارکت مرد در رسیدگی به امور تحصیلی و تربیتی فرزندان- اعتراض به عدم مشارکت مرد در نگهداری از فرزندان
	منع مالکیت زن	اعتراض به منع سرمایه‌گذاری زن- اعتراض به ممانعت از بنام شدن ملک بنام زن- اعتراض به ممانعت از خرید خودرو مستقل برای زن- اعتراض به انحصارطلبی مردان برای سرمایه‌گذاری ملک و خودرو- اعتراض به همراهی نکردن مردان در امور سرمایه‌گذاری زن

۱- کشمکش مالی

مسائل مالی در زندگی خیلی از زوجینی که هر دوشاغل هستند باعث اختلاف بین آنها می‌شود. اینکه هر یک از آنها چقدر، چطور و کجا باید از درآمد خود را خرج کند و چقدر، چطور و کجا سرمایه‌گذاری کند از جمله مسائلی است که این زوجین با آن درگیر هستند این مسائل چنانچه با برخی نگرش‌های نقش جنسیتی نیز ترکیب شود به شکل پیچیده‌تری باعث اختلاف زوج می‌شود. از آن جمله اینکه مرد مسئول مخارج زندگی است و زن هیچ‌گونه مسئولیتی در این خصوص ندارد و حتی هزینه‌های شخصی او نیز بر عهده مرد هست و یا اینکه مرد رئیس خانه است و تصمیم‌گیری مالی و غیره با اوست و زن باید از ایشان تبعیت کند. اظهارات مشارکت‌کنندگان در این پژوهش در خصوص مسائل مالی منجر به شکل‌گیری پنج مضمون فرعی شامل مرزبندی مالی، سوءاستفاده مالی، تفکرات غیرمنطقی مالی، عدم تمکین مالی، فردگرایی در تصمیم‌گیری‌های مالی می‌باشد.

۱-۱. مرزبندی مالی

مرزبندی مالی یعنی اینکه زنان در زندگی بین درآمد و پول خود و همسرشان تفکیک قائل بشوند و در واقع مسئله‌ای بنام حقوق من، حقوق تو را دامن بزنند و بخواهند درآمد خود را به‌طور پنهانی پس‌انداز و یا به‌طور کاملاً جداگانه سرمایه‌گذاری شخصی انجام دهند در این پژوهش غالب زنان شاغل شرکت‌کننده در مسائل مالی بین درآمد خود و همسرشان مرز قائل شده بودند و این موضوع باعث اختلافات بسیاری در زندگی زناشویی آنها می‌شود.

برخی از زنان مشارکت‌کننده در پژوهش حاضر نگرش فردی خاص خود را بدون در نظر گرفتن نظر همسر خود در زندگی مشترک دنبال می‌کردند. برای مثال در این مورد شرکت‌کننده شماره ۲ گفت: «به نظرم زن هم میتونه مثل مرد سرمایه‌گذاری با پول خودش انجام بده حتی اگه همسرش اون سرمایه‌گذاری رو نپسندده! من درآمد رو ریالی توی خونه خرج نمی‌کنم!»

شرکت‌کننده شماره ۳ هم در این مورد گفت: «من تلاش کردم برای خودم کار تولیدی شروع کنم و علی‌رغم مخالفت همسرم از دوستم سرمایه اولیه رو قرض کردم و شروع به تولید پوشاک کردم و درآمدش رو هم سرمایه مجدد می‌کنم یا بدون اینکه همسرم بفهده پس‌انداز می‌کنم.»

۲-۱. سوءاستفاده مالی

با توجه به پررنگ بودن مسائل مالی در زندگی زوج‌هایی که زنان شاغل هستند ناگزیر سوءاستفاده در روابط آنها به چشم می‌خورد. این شکل از سوءاستفاده به این نام کمتر شناخته شده است و شامل محدود کردن شریک زندگی در دسترسی به منابع مالی خویش است از آن جمله می‌توان از کنترل نحوه درآمد همسر در هزینه کردن، درگیر شدن با او به دلیل کمک به خانواده‌اش و سوءاستفاده مالی از همسر و خرج کردن‌های نامتناسب با درآمد همسر نام برد. در تجربه زیسته بسیاری از زنان مشارکت‌کننده در این پژوهش، این سوءاستفاده بر علیه مردان وجود داشت که در زوج‌های متعارض باعث تنش و مشکلات زناشویی می‌شود. این سوءاستفاده‌ها باعث واکنش منفی مردان به همسران خود می‌شود و اثرات مخربی بر رابطه زوج بر جا می‌گذارد. در زیر نمونه‌هایی از سوءاستفاده‌ها گزارش شده از شرکت‌کنندگان آمده است:

برای مثال شرکت‌کننده شماره ۵ در این مورد گفت: «همسر من در واقع حساست می‌کنه و نمی‌خواد زیاد هزینه کنه. مثلاً وقتی من هفته‌ای یک بار دو نفر کارگر برای نظافت خونه میارم اعتراض می‌کنه که خونه تمیزه چرا اینقدر خرج اضافه درست می‌کنی ولی من کوتاه نیام و دوست دارم سطح زندگی رو ببرم بالا و عادت به حساست نکنه!»

و یا مثلاً شرکت‌کننده شماره ۹ گفت: «یکی از مشکلات من و همسر من بی‌فکری اونه! با وجود اینکه ما خودمون هزار خرج داریم ولی می‌گه باید به مادرم کمک کنم چون حقوقش کفاف زندگی رو نمیده! ولی من با این موضوع مخالفم و هر دفعه سر این موضوع باهم چالش داریم.»

۳-۱. تفکرات غیر منطقی

کاملاً طبیعی است که هر شخصی از ازدواج خود انتظاراتی داشته باشد اما موضوع زمانی مشکل‌ساز می‌شود که این انتظارات بر پایه واقعیت‌ها نبوده و بر اساس تفکرات غیر منطقی باشند از آن جمله اینکه زنان درگیر تعارض از همسران خود انتظار داشته باشند تا علی‌رغم داشتن درآمد، همسرانشان هزینه لباس، درمان و حتی گاهی کمک مالی به خانواده آنها را نیز تقبل کنند. در واقع آنها بر اساس این تفکر که مرد مسئول همه هزینه‌های زندگی و همسر است، توقعاتی از همسر خود دارند که برآورده کردن آنها توسط همسرشان غیر منطقی به نظر می‌آید و همین موضوع باعث ناکامی و دلسردی آنها شده و پایه اختلاف در زندگی مشترکشان می‌شود.

برای مثال شرکت‌کننده شماره ۹ در این مورد گفت: «به نظرم مرد اگر همسرش شاغل هم باشد ولی باید برای او لباس و هدیه و خرج شخصی بدهد چون این طوری زن احساس محبت می‌کنه و گرنه پیش خودش فکر می‌کنه همسرش دوشش نداره!»

و یا مثلاً شرکت‌کننده شماره ۷ گفت: «بالاخره علی‌رغم اینکه من خودم این کارها رو بلدم و درآمد هم دارم ولی او همسر منه و باید لااقل کارهای ماشین و حتی هزینه‌های تعمیرش رو تقبل کنه و گرنه من خودم در زمان مجردی این کارها رو می‌کردم!»

۴-۱. عدم تمکین مالی

عدم تمکین مالی در این پژوهش یعنی زنان علی‌رغم داشتن درآمد و توانایی کمک مالی به همسرشان در مورد مخارج زندگی، رعایت انصاف نداشته باشند و هیچ مسئولیتی تقبل نکنند و حتی

هزینه‌های غیرضروری به همسر خود تحمیل کنند. مسائل مالی در کیفیت زندگی زوج نقش مؤثری دارد و لازم است زوج در مورد درآمد طرفین و مسئولیت مخارج زندگی به‌طور شفاف صحبت کنند. در برخی از تجارب زیسته زنان مشارکت‌کننده پژوهش می‌توان عدم تمکین مالی آنها را کاملاً مشاهده کرد.

مثلاً شرکت‌کننده شماره ۵ در این مورد گفت: «من خودم درآمد دارم ولی اصلاً از درآمد توی خونه خرج نمی‌کنم و به همسرم میگم قسط میدم. به نظرم باید فرقی بین مجردی و متاهلی به خانوم وجود داشته باشه!

و یا شرکت‌کننده شماره ۴ گفت: «من الان چندساله بازنشسته شدم و دارم مستمری می‌گیرم ولی به همسرم اینو نگفتم تا توقع نکند که من از حقوق خودم در خونه خرج کنم!»

۱-۵. فردگرایی در تصمیم‌گیری‌های مالی

وقتی زن و مرد اهداف مالی جداگانه‌ای در نظر می‌گیرند و نظر همسر خود را نادیده می‌گیرند و اجازه دخالت در نحوه خرج کردن درآمد خود را به همسر نمی‌دهند باعث ایجاد احساس رقابت و حسادت در آنها شده و آنها را مصمم می‌کند تا تلاش بیشتری برای مال‌اندوزی و سرمایه‌گذاری کنند و رفته‌رفته رابطه زن و شوهر را تحت شعاع قرار می‌دهند.

برای مثال شرکت‌کننده شماره ۳ در این مورد گفت: «همسرم طلبکاره فکر میکنه من هر کار سرمایه‌گذاری یا مالی بخوام انجام بدم باید با مشورت و توافق او باشه! من حتی می‌خواستم ماشینم رو عوض کنم همسرم با چیزی که من می‌خواستم موافق نبود و همش غر میزد ولی من گفتم خودم می‌خوام سوار بشم و در نهایت ماشینم رو عوض کردم!»

و یا شرکت‌کننده شماره ۱ گفت: «وقتی اداره آموزش و پرورش در یکی از شهرستان‌ها به من یک قطعه زمین واگذار کرد همسرم به من گفت اونو بفروش و بساز. ولی من تصمیم گرفتم اونو بسازم و بالاخره با سختی زیاد اونو ساختم و تبدیل به ویلا کردم.»

۲- کشمکش نقش‌ها

این مضمون دارای چهار مضمون فرعی شامل نادیده گرفتن استقلال زن، زن‌ستیزی در تصمیم‌گیری‌های مالی و معاشرتی، مرد‌ستیزی در تقسیم‌بندی وظایف، منع مالکیت زن می‌باشد.

امروزه با همه تغییراتی که در دنیای مدرن و مقتضیات آن و از طرفی در دنیای ذهنی و آگاهی‌های زنان اتفاق افتاده، تغییر محسوسی در وضعیت ساختاری خانواده و سلسله‌مراتب قدرت نهفته در روابط بین اعضاء و تقسیم جنسیتی نقش‌ها ایجاد نشده است و به نظر می‌آید تقاضای نقش برابرخواهانه از طرف زنان غالباً خانواده را دچار چالش می‌گرداند. برای مثال تقسیم کار خانگی که یکی از انواع تقسیم‌های جنسیتی نقش‌ها است درون خانواده‌های هر دوشاغل، نمایش‌دهنده شکلی از روابط قدرت بین زن و شوهر است بطوریکه انتظار می‌رود علی‌رغم اشتغال بیرون از منزل زن، کارهای مربوط به خانه‌داری و امورات فرزندان، جزء وظایف و مسئولیت‌های زن به شمار آید. بنا بر تجربه زیسته زنان مشارکت‌کننده این پژوهش، به تکرار این موضوع موردانتقاد قرار می‌گرفت که چرا مردان نگاه برابرخواهانه شرایط مدرن خانواده را نادیده می‌گیرند و اعتقاد به اجرای نقش‌های جنسیتی به‌طور ناعادلانه دارند.

۲-۱. نادیده گرفتن استقلال زن

باید یادآور شد زنان هم مثل مردان باید استقلال داشته باشند و بتوانند به‌طور مستقل فکر و رفتار کنند ولی در فرهنگ مردسالار جامعه خیلی از اوقات این استقلال زنان نادیده گرفته می‌شود و منجر به آسیب به روابط زوجی می‌شود. البته بهتر است زنان و مردان در روند تصمیم‌گیری‌های خود، همسرشان را سهیم کنند و برای نظر او ارزش قائل شوند اما این بدان معنا نیست که بدون تأیید و اجازه شوهر نباید هیچ اقدامی انجام داد زیرا این روند باعث ایجاد خشم و دلسردی زنان می‌شود. چنانکه زنان مشارکت‌کننده در این پژوهش نیز به موارد زیادی در این زمینه اشاره کردند: مثلاً شرکت‌کننده شماره ۲ در این مورد گفت: «کلاً همسر من می‌خواهد توی همه امور من نفوذ داشته باشه حتی مسائل خانوادگی من! ولی من دوست ندارم خب به سری مسائل مربوط به من یا خانواده منه و لزومی نداره ایشون در جریان باشند.» و یا شرکت‌کننده شماره ۳ گفت: «همسر من فکر می‌کنه که صاحب منه و من از این طرز فکرش خیلی بدم میاد حتی اگه به زبونم نیاره ولی توی رفتاراش دیده میشه! من رتبه کنکورم دو رقمی شد ولی همسر من بهم گفت دوست نداره من ادامه تحصیل بدم و این خیلی ناراحتم کرد!»

۲-۲. زن‌ستیزی در تصمیم‌گیری‌های مالی و معاشرتی

مسائل مالی زوجین معمولاً به سه شکل، جیب مشترک مالی، مدیریت در اختیار مرد و مدیریت در اختیار زن و قطره‌چکانی به طرف مقابل، اداره می‌شود. از بین زن‌های شرکت‌کننده در این پژوهش، تعدادی از آنان عنوان کردند که مدیریت امور مالی خانواده در اختیار شوهرشان بوده است که به دلیل تصمیم‌گیری‌های منفرد ایشان و نادیده گرفتن آنها باعث ایجاد تعارض و کشمکش در روابط شده است.

مثلاً شرکت‌کننده شماره ۱۰ در این مورد گفت: «شوهرم علی‌رغم این که ما خودمون هنوز ماشین نداریم و خیلی مشکلات مالی داریم ولی خیلی به پدر و مادرش کمک می‌کنه و اصلاً این موضوع رو بمن مربوط نمیدونه و هر کاری خودش صلاح میدونه می‌کنه و بمن خیلی برمیخوره به هر جهت الان باید بیشتر به فکر خانواده خودش باشه!»

و یا شرکت‌کننده شماره ۸ گفت: «یکی دیگه از مشکلات ما اینه که همسر من همه چیز رو از من پنهان می‌کنه و نمیخواد با من صحبت کنه! مثلاً وقتی با مادرش صحبت می‌کنه و به اتفاقی افتاده و من ازش می‌پرسم جواب نمیده و میگه چیزی نشده و این منو ناراحت می‌کنه!»

۲-۳. مرد‌ستیزی در تقسیم‌بندی وظایف

تقسیم کار خانگی یکی از تقسیم‌های جنسیتی نقش‌هاست و مخصوصاً در زوج‌هایی که هر دو شاغل هستند اغلب منشاء اختلاف و تعارض می‌شود و در واقع به نظر اشتغال زنان در بازار کار نادیده گرفته شده و همچنان نقش سنتی آنها (همسر داری، فرزند پروری و خانه داری) به عنوان نقش اصلی به زنان یادآوری می‌شود. این موضوع در تجربه زیسته زنان مشارکت‌کننده به شدت مورد انتقاد قرار داشت و موجب واکنش‌های مقابله‌ای منفی و تلافی‌جویانه در مقابل همسرانشان شده بود.

مثلاً شرکت‌کننده شماره ۲ در این مورد گفت: «من و همسر من باهم از بیمارستان به خونه می‌آمدم و ایشون می‌رفت پای تلویزیون و استراحت و من باید سریع می‌رفتم توی آشپزخانه و شروع به شام پختن و کارهای دیگه می‌شدم و حاضر نمی‌شد که کمی به من در کارهای خانه کمک

کنه و خیلی بی‌مسئولیت بود و کلاً جلوی تلویزیون پیشینه تا موقع خواب! من از این تنبلی و بی‌مسئولیتش واقعاً دلگیر میشم!»

و یا شرکت‌کننده شماره ۴ گفت: «همسر من وقتی از سرکار برمی‌گردد روی مبل ثابت و همیشگی خودش پیشینه تا بخواد بره بخوابه! و اگه هزار تا کار من داشته باشم و درگیر باشم اصلاً به روی خودش نمیاره و میگه من خسته ام و گاهاً روی همون مبل خوابش میبره!»

۲-۴. منع مالکیت زن

در سبک زندگی مدرن امروز و شاغل بودن و درآمد داشتن زنان در کنار همسرشان لازم است روابط مالی برابر و منصفانه در خانواده حاکم باشد و همان‌طوری که مردان برای خود مالکیت و سرمایه‌گذاری رو انتخاب می‌کنند باید این حق را برای همسرشان نیز قائل باشند و انتظار نداشته باشند که زنان درآمدشان را بدون هیچ توقعی در اختیار آنها بگذارند. در غیر این صورت تعارضات زناشویی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. چنانچه زنان مشارکت‌کننده این پژوهش نیز از انحصارطلبی مردان در سرمایه‌گذاری گله داشتند و آن را عامل مهمی در اختلافات زناشویی خود می‌دانستند.

مثلاً شرکت‌کننده شماره ۸ در این مورد گفت: «همسر من خیلی تمایل داده با من مثل زیردستش رفتار منه و رئیس من لاشه ولی من در مورد حقوق خودم اصلاً خودم رو ملزم به جوابگویی او نمی‌دونم همان‌طوری که همسر من در وظایف من هیچ کمکی نمی‌کنم و فقط منتظر پذیراییه! من حتی می‌خواستم ماشینم رو عوض کنم همسر من با جدیت مخالفت می‌کرد و می‌گرفت لزومی نداره و من تعیین میکنم که چیکار کنی و اصلاً به مالکیت من اهمیتی نمی‌دهد.»

و یا شرکت‌کننده شماره ۱ گفت: «همسر من با مالکیت ملکی زن مخالفه! و در سالهای اول زندگی علی‌رغم اینکه من درآمد خودم را برای مخارج جاری زندگی خرج می‌کردم حاضر نشد حتی دو دانگ از خانه‌ای که می‌خواست بخرد رو بنام من بزند و الآن مدام اصرار میکنه ویلایی که خودم ساختم رو بفروشم ولی من قبول نمی‌کنم. به نظر من زن هم مثل مرد در دارایی خودش مختاره و مرد نباید صرف مرد بودن او رو مجبور به تصمیم‌گیری کند.»

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش کیفی حاضر با روش پدیدارشناسی توصیفی به بررسی تجارب زیسته زنان شاغل دارای تعارض زناشویی از مسائل مالی و نقش آنها در زندگی مشترک پرداخت. تحلیل تجارب مشارکت‌کنندگان، منجر به شناسایی دو مضمون اصلی تحت عناوین کشمکش مالی با مضامین فرعی (مرزبندی مالی، سوءاستفاده مالی، تفکرات غیرمنطقی مالی، عدم تمکین مالی، و فردگرایی در تصمیم‌گیری‌های مالی) و کشمکش نقش‌ها با مضامین فرعی: (نادیده گرفتن استقلال زن، زن‌ستیزی در تصمیم‌گیری‌های مالی و معاشرتی، مرد‌ستیزی در تقسیم‌بندی وظایف، منع مالکیت زن) شد.

اولین مضمون اصلی این پژوهش، کشمکش مالی بود که می‌تواند از دلایل اصلی تعارضات زناشویی باشد چنانچه رازقی (۱۳۹۴) در پژوهش کیفی خود نشان داد بخش مهمی از اختلافات خانوادگی به مسائل اقتصادی برمی‌گردد. همچنین داو و همکاران (۲۰۱۲) در پژوهش خود در مورد اینکه اختلافات مالی چگونه با تعارضات زناشویی رابطه دارد دریافتند که اختلاف مالی نسبت به انواع دیگر مسائل زناشویی نظیر روزمرگی، صرف زمان با یکدیگر، رابطه جنسی و خویشاوندان از قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده‌های طلاق است. یافته‌های پژوهش (توسلی و طاهری، ۱۳۹۴) نیز نشان دادند اختلافات اقتصادی در میان زنان شاغل بیشتر از زنان غیرشاغل است؛ و اگرچه با اشتغال زنان وضعیت اقتصادی خانواده بهتر می‌شود اما جنبه دیگر اشتغال زنان، بروز اختلافاتی در زمینه دخل و خرج اقتصادی و تصمیم‌گیری بر سر مسائل اقتصادی، ایجاد حساب بانکی پنهانی، سرمایه‌گذاری‌های جداگانه و انتظار زنان برای مشارکت فعال و با قدرت در امور مالی و عدم پذیرش هرم قدرت زنانه از سوی مردان به دلیل عدم تغییر بنیادین در شیوه تفکر سنتی نسبت به زن، است.

پژوهش حاضر نشان داده است مرزبندی در امور مالی توسط زنان، باعث مشکلاتی در روابط زوجی آنها می‌شود و چنانچه آنها درآمد خودشان را از همسرشان جدا کرده و به‌طور شخصی پس‌انداز و سرمایه‌گذاری کنند منجر به تعارضات زناشویی می‌شوند ممکن این پدیده به دلیل نگاه متفاوت زنان نسبت به پول اتفاق بیافتد. مدنی لواسانی و وثوقی (۲۰۱۴) در پژوهش کیفی خود دریافتند که زنان برای پول، چهار معنای فردی، خانوادگی، فرهنگی و حوزه عمومی قائل‌اند. به نظر

می‌رسد زن‌های شاغل متعارض در مضمون فرعی اولویت مالی، به پول معنای فردی داده و انگیزه‌های مالی خود در ازدواج را به سایر اولویت‌های زوجی و خانواده ترجیح داده‌اند. گاهی این پس‌انداز و سرمایه‌گذاری شخصی به دلیل عدم احساس امنیت مالی در آینده است و این زنان چشم‌انداز مثبتی برای ازدواج خود ندارند و لذا با این رفتارها تلاش برای ایجاد امنیت مالی در آینده خود می‌کنند. این نتایج همخوان با پژوهش رحیمی و همکاران (۱۳۹۹) می‌باشد که در پژوهش کیفی خود با زوج‌های شاغل نشان دادند چنانچه زنان یا مردان مسائل مالی ترجیح آنها در زندگی باشد باعث تعارضات زناشویی و کاهش رضایت زناشویی آنها می‌شود.

همچنین یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که سوءاستفاده مالی زنان در زندگی مشترک باعث تعارضات زناشویی می‌شود. بسیاری از زنان رفتارهایی نسبت به همسر خود نشان می‌دادند که معنای سوءاستفاده مالی را در برداشت مانند اینکه با همسر خود بر سر کمک به والدینش به قصد جلوگیری از آن، مخالفت و درگیری ایجاد می‌کردند و باعث کشمکش در خانواده می‌شدند. در این رفتارهای زنان علیه مردان، نوعی خشونت وجود دارد و علی‌رغم تصور عمومی از خشونت که فقط خشونت فیزیکی را مدنظر قرار می‌دهند که اغلب از سمت مردان علیه زنان صورت می‌گیرد اما اشکال دیگر خشونت نظیر خشونت کلامی، خشونت روانی، اجتماعی و مالی و ... نیز وجود دارد که باعث غفلت از خشونت زنان علیه همسرانشان می‌شود (دوباش، دوباش^۱، ۱۹۸۰؛ به نقل از سلیمی و همکاران، ۱۳۹۹). اعمال این نوع خشونت‌ها از طرف زنان بر علیه همسرانشان باعث صدمه روانی به مرد و ایجاد درگیری و تنش در رابطه می‌شود. این نتایج همخوان با نتایج پژوهش سلیمی و همکاران (۱۳۹۹) است که بیان می‌کند مردان به دلیل جایگاه ساختاری، قدرتی، عرفی، اجتماعی و مالی این توانایی را دارند که خشونت زنان علیه خودشان را در اشکال به مراتب شدیدتر نشان بدهند و باعث ایجاد تعارضات بیشتری شوند.

یافته دیگری که از این پژوهش استخراج شد این است که تفکرات مالی غیرمنطقی زنان منجر به وجود آمدن انتظارات غیرمنطقی از همسرانشان می‌شد که باعث اختلاف و مشکل در روابط زوجی آنها می‌گردد. بنابر اظهارات زنان شرکت‌کننده پژوهش، آنها علی‌رغم داشتن درآمد ولی اعتقاد داشتند هزینه‌های شخصی آنها بر عهده همسرشان است و بر سر این موضوع با همسر خود وارد

1. Dobash, P.R

چالش می‌شدند. آنچه مسلم است انتظارات غیرمنطقی منجر به تعارضات زناشویی می‌شود. این یافته همسو با نتایج پژوهش‌های موسوی و دهشیری (۱۳۹۴) و مهین ترابی (۱۳۸۶) است. چنانچه مهین ترابی (۱۳۸۶) از مهم‌ترین عوامل شخصی که باعث تعارضات زناشویی می‌شود ادراک‌های غلط و انتظارات غیرواقع‌بینانه نسبت به ازدواج را نام برده است. همچنین الیس (۲۰۰۳) می‌گوید: دلیل تعاملات زناشویی آشفته، انتظارات غیرواقع‌بینانه‌ای است که زن و شوهر نه صرفاً در مورد خود یا دیگران بلکه درباره رابطه زناشویی دارند.

عدم تمکین مالی زنان به بهانه اینکه آنها تعهدی در مقابل مسئولیت‌های مالی ندارند و تمکین مالی وظیفه آنها نیست، مضمون فرعی دیگری بود که با توجه به این پژوهش باعث تعارضات زناشویی می‌شود.

تعهد داشتن در رابطه زناشویی یعنی یک زوج تا چه میزان آموخته است که به نفع رابطه، خود را با دیگری سازگار کند و انطباق دهد (ون لانگه و همکاران، ۱۹۹۷؛ به نقل از کیورتز^۱ و همکاران، ۲۰۱۵)؛ بنابراین تعهد نقشی تمام و کمال در برانگیختن زوجین برای مقابله با فراز و نشیب‌های زندگی زناشویی بازی می‌کند (فرزانه و همکاران، ۲۰۱۷)؛ و لازمه آن حاکم بودن هویت زوجی بر هویت فردی برای حمایت از رابطه است ولی در تجارب زیسته زنان شرکت‌کننده این پژوهش، زنان هویت مالی فردی خود را حاکم قرار داده بودند و در جایگاه حمایت از همسر نبودند و با جملاتی مانند «مسئولیت مسائل مالی با من نیست» عدم تمکین خود را توجیه می‌نمودند و عملاً باب جروبحث و مشاجرات را در رابطه خود باز می‌کردند. نتایج این پژوهش همخوان با رحیمی و همکاران (۱۳۹۹) است. ایشان در پژوهش خود نشان دادند که عدم تعهد مالی زوجین در رابطه باعث ایجاد تعارض در رابطه زناشویی می‌شود.

همچنین از این پژوهش به دست آمد که فرد گرایی در تصمیم‌گیری‌های مالی توسط زنان منجر به تعارضات زناشویی می‌شود. نتایج این پژوهش با نتایج پژوهش صفائی‌راد و وارسته‌فر (۱۳۹۰) همخوان است. ایشان در نمونه ۱۷۳ زن مراجعه‌کننده به دادگاه خانواده، عامل جداسازی امور مالی و فردی کردن سرمایه را از جمله عامل‌های ایجاد تعارضات زناشویی برشماردند. همچنین محسن زاده و همکاران (۲۰۱۴) همخوان با نتایج این پژوهش در مطالعه‌ای پدیدارشناختی، وحدت مالی

1. Givertz, M

میان زن و شوهر را یکی از دلایل رضایت از ازدواج یافته و معتقدند این وحدت مالی فضای بیشتری برای همکاری زوجی در اختیار زن و شوهر قرار داده و همین زمینه‌ساز رضایت زوجی می‌شود. همچنین نتایج پژوهش حاضر با نتایج مطالعه بورگوین و ریستین^۱ (۲۰۰۷) همخوان بود. ایشان در مورد نوع مالکیت فردی یا مشترک نتیجه گرفتند زوج‌های دارای مالکیت فردی، بیشترین تعارضات و زوج‌های دارای مالکیت اشتراکی کمترین تعارضات زناشویی را داشتند.

مضمون اصلی دوم این پژوهش کشمکش نقش‌ها بود که بنا بر یافته‌های این پژوهش می‌تواند از دلایل مهم تعارضات زناشویی باشد چنانچه زنان شرکت‌کننده در پژوهش بیان کردند علت تمامی این کشمکش‌های مالی آنها ناشی از نگرش‌های جنسیتی سنتی مردان است که خود را در رابطه برتر می‌دانند و سعی در بی‌توجهی به استقلال آنان، نادیده گرفتن آنها در تصمیم‌گیری‌ها و روابط، عدم مشارکت آنها در کارهای منزل و امورات فرزندان و موافق نبودن آنها با هر نوع سرمایه‌گذاری و مالکیت زنان، می‌کنند. از این نتایج نظریه پارسونز (۱۹۹۲) حمایت می‌کند که بیان می‌کند تعارض کار- خانواده (همسری، والدینی و خانه‌داری) تأثیر منفی بر سلامتی و عملکرد نقش زن باقی می‌گذارد و موجب ناخشنودی در کار، ازدواج و زندگی می‌شود؛ بنابراین مشارکت شوهران در کارهای خانه‌داری و مراقبت از فرزندان باعث کاهش فشار مضاعف در ایفای نقش شغلی و خانوادگی شده و سلامت و رضایت خانواده را افزایش می‌دهند (به نقل از هنرپروران و همکاران، ۱۳۹۰). این نتایج همچنین همخوان با نتایج پژوهش یو^۲ (۲۰۲۰) است که در پژوهش خود نشان داد زنان کره‌ای بیشتر به نقش‌های جنسیتی برابر برای کارهای خانه اعتقاد دارند و در این صورت رضایت زناشویی بیشتری دارند و گرچه مردان کره‌ای چنین دیدگاهی ندارند و عقاید سنتی‌تری در مورد جنسیت و نقش‌های جنسیتی دارند. همچنین محسن زاده و همکاران (۱۳۹۰) نیز نشان دادند شایع‌ترین عامل ایجاد تعارض زناشویی تضاد نگرش به نقش‌های جنسیتی در بین زن و شوهر است. بطوریکه شوهران طرفدار نگرش به نقش‌های جنسیتی سنتی بودند و تصمیم‌گیری و اعمال قدرت را حق مسلم خویش می‌دانستند و برای مطیع‌سازی کامل زنان بدون انعطاف‌پذیری و توجیه منطقی دلایل، تلاش می‌کردند و رفتارها، باورها و نگرش‌هایی را از زنان انتظار داشتند که زنان آنها را غیرمنطقی و ناعادلانه می‌دانستند. این به معنای این است که نگرش جنسیتی سنتی، مردان را در جایگاه بالاتری

1. Burgoyne, C.B & Reibstein, J

2. Yoo, J

نسبت به زنان قرار می‌داد و زنان باید تابع خواسته‌ها و انتظارات آنان باشند و در مقابل، زنان طرفدار نگرش برابرنگر بودند و این اعتقاد را داشتند که شوهران باید آنها را نیز در تصمیم‌گیری‌ها دخیل کنند و از نادیده گرفتن آنها بپرهیزند و نگاه منصفانه و برابر داشته باشند. چنانچه فیضی و مداحی (۱۴۰۱) در نظرسنجی نگرش جنسیتی تفاوت‌های جدی را بین زن و مرد نشان دادند به‌نحوی که مردان همچنان در پی حفظ نظم کهن و برتری جنسیتی خود هستند و زنان به دنبال درانداختن نظمی جدید و برابری زن و مرد هستند که این تفاوت به‌طور طبیعی یکی از منابع ایجاد تعارضات و بی‌ثباتی زناشویی است. در واقع این خیلی مهم است که طرفین در تصمیم‌گیری‌های جمعی خود، مشارکت متقابل و حق دخالت داشته باشند و اگر از این حق محروم شوند، باهم اختلاف پیدا می‌کنند این پیکار دوجانبه زوجی پیرامون قدرت، به‌مرور تعادل خانواده را بر هم زده و زوج شاغل را دچار تعارضات زناشویی مزمن می‌کند (کارلسون و دینک مایر^۱، ۲۰۰۳). در مقابل بحث منصفانه درباره مسائل مربوط به نقش‌های جنسیتی و گفتگوهای مکرر موجب بهبود کیفیت زناشویی می‌شود (پارک و ها، ۲۰۱۶). نتایج این پژوهش همخوان با نتایج پژوهش رحیمی و همکاران (۱۴۰۰) است که در پژوهش خود یافتند که با توجه به شاغل بودن زن و تزریق پول توسط او به خانواده، زمینه برای عدم تعادل قدرت در این‌گونه خانواده‌ها فراهم می‌شود. زنان شاغل سهم بیشتری از قدرت می‌خواهند و مردان نیز که هنوز تحت تأثیر الگوهای سنتی و مردسالارانه هستند از توزیع متوازن قدرت اجتناب می‌کنند. از این‌رو اگر زوج نتواند روابط متقابل مالی را برابر و منصفانه کند، تعارضات زناشویی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. از این نتایج نظریه دسترسی به منابع بلاد و ولف (۱۹۶۰) نیز حمایت می‌کند که بیان می‌کند افراد متناسب با منابعی که به خانواده تزریق می‌کنند، انتظار دارند قدرت بیشتری در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی داشته باشند (میرحسینی و همکاران؛ ۱۴۰۰).

در مجموع مطالعه کیفی حاضر نخست به کشمکش‌های مالی زنان دارای تعارض پرداخت و نقش این رفتارها را در ایجاد تعارض زناشویی بررسی کرد و در قسمت دوم بنا به اظهارات زنان مشارکت‌کننده به نقش تعیین‌کنندگی نگرش جنسیتی سنتی و مردسالارانه همسران آنها در برانگیختن زنان برای انجام این رفتارهای مالی پرداخت. از نتایج این پژوهش، مطالعه چتینکا و گنچدوغان^۲ (۲۰۱۴) در کشور ترکیه نیز حمایت می‌کند. ایشان نشان دادند کیفیت ازدواج، ارتباط

1. Carlson, J
2. Çetinkaya, S.K & Gençdoğan, B

مستقیم با نگرش نقش‌های جنسیتی دارد و درک ناعادلانه این نقش‌ها می‌تواند منجر به تعارض زناشویی شود؛ و همچنین بلالی و همکاران (۱۳۹۴) در پژوهش خود نشان دادند تعارضات مالی در خانواده با احساس تضاد نقش رابطه مستقیم دارد؛ بنابراین خانواده‌ها باید در خصوص تقسیم کار جنسیتی و مسئولیت‌ها در خانواده بازنگری جدی نموده و تقسیم کار را به سمت تقسیم‌کاری مشارکتی و نه مرزبندی جنسیتی هدایت نمایند. به طوری که یو (۲۰۲۰) در کشور کره نیز بیان کرد شاید لازم باشد مردان برای رضایت زناشویی همسران خود، رفتار و نگرش خود را نسبت به برابری جنسیتی در خانه تغییر دهند. چنانچه مطالعات خاکپور و همکاران (۱۳۹۴)، هنرپروران و همکاران (۱۳۹۰)، بهمنی و همکاران (۱۳۹۶)، علی ماندگاری و همکاران (۱۳۹۵)، اوگلتی (۲۰۱۴) و پارک و ها (۲۰۱۶) نیز نشان داده‌اند نگرش‌های نقش جنسیتی برابری طلبانه با سازگاری و رضایت زناشویی و گرایش به طلاق کمتری در زنان مرتبط است و زوجین تضاد زناشویی و فشار کمتری تجربه می‌کنند و حداقلی از تعارض نقش‌ها وجود خواهد داشت (پاندا^۱، ۲۰۱۱).

این یافته‌ها همخوان با نتایج پژوهش دکانینک و همکاران (۲۰۲۱) است که در پژوهش خود بین سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۸ در کشور بلژیک نشان دادند که زنان نگرش جنسیتی سنتی خود را تغییر داده‌اند و به ساختار قدرت در خانواده و تقسیم کار در خانه انتقاد دارند و در فاصله این سال‌ها آمار طلاق رو به افزایش بوده است. همچنین با نتایج پژوهش ریچ و ژو^۲ (۲۰۰۹) در چین و تایوان همخوان است. ایشان در پژوهش خود با زنان شاغل نشان دادند متغیر قدرت تصمیم‌گیری و وابستگی به همسر (به معنای اجبار رضایت داشتن همسر در برخی تصمیم‌ها) با بی‌ثباتی زناشویی رابطه معنادار دارد و افزایش تصمیم‌گیری مشترک احتمال بی‌ثباتی زناشویی را کاهش می‌دهد. پژوهش تی. تی. ام.^۳ (۲۰۲۱) در جامعه ویتنام بعد از چهار دهه نیز نشان داد ارزش‌های سنتی مربوط به خانواده کنار گذاشته‌شده و ارزش‌های مدرن با آزادی‌های فردی ارتقاء پیدا کرده است و طلاق متأثر از این اتفاق، رشد کرده است. ژوچوان لای^۴ (۲۰۰۴) در کشور تایوان هم نشان داده است که اولاً رابطه معناداری بین ایدئولوژی جنسیتی و کیفیت زناشویی برای هر دو جنس زن و مرد وجود دارد و ثانیاً قدرت زناشویی برابری خواه بر هماهنگی زناشویی اثر مثبت و بر اختلافات زناشویی اثر منفی دارد و ثالثاً

1. Panda, U
2. Rich, S.L & Xu, X
3. Thi, T. T.M
4. Xu, X & Lai, S.C

تقسیم غیر سنتی کار خانگی به‌طور مستقیم و مثبت با کیفیت زناشویی مرتبط است. همچنین راشد و همکاران (۲۰۲۱) با زوجین عربستانی پژوهشی انجام دادند و نشان دادند که تقابل ارزش‌های جمع‌گرایانه و دستوری حاکمیت نگرش جنسیتی گذشته با ارزش‌های فردگرایانه و تغییر ساختار قدرت در خانواده در زنان شاغل و دارای درآمد کیفیت و ثبات زناشویی را تضعیف کرده است. این پژوهش‌ها همگی نشان می‌دهند که نگرش جنسیتی سنتی در مورد ساختار قدرت و تصمیم‌گیری در خانواده به چالش کشیده شده است و روابط و نقش‌های سنتی در همه کشورهای درحال توسعه، با فشار ناشی از فرایندهای نوسازی و ارتقای جایگاه زنان به‌خصوص زنان تحصیل کرده و شاغل، مواجه شده‌اند و از آنجایی که تغییرات نگرش جنسیتی این زنان به سمت نگرش جنسیتی مدرن، نسبت به مردان بیشتر می‌باشد زنان را در موارد نابرابری نقش دچار تعارض زناشویی کرده است؛ زیرا بنا بر نظریه قدرت و دسترسی به منابع، وقتی زنان هم مانند همسرانشان درآمدزایی می‌کنند و آن را برای ارتقاء وضعیت اقتصادی خانواده مصرف می‌کنند، انتظار دارند قدرت و نقش برابر با همسر خود در تصمیم‌گیری‌ها و تقسیم کارها داشته باشند. این یافته همخوان با نتایج پژوهش فیضی و مداحی (۱۴۰۱) می‌باشد که در پژوهش خود با ۲۷۶۸ نفر متأهل در سال ۱۳۹۷ نشان دادند که هر چه نظام تصمیم‌گیری در خانواده بیشتر به‌صورت مشترک باشد گرایش به طلاق کمتر است.

شاید بتوان این چالش‌ها را با نظریه آنومی^۱ تبیین نمود که بیان می‌کند هنگامی که جامعه در حال گذار و دگرگونی است بسیاری از قواعد و ارزش‌های جامعه برای آنها کم‌ارزش می‌شود (ساروخانی). در این دگرگونی شدید ارزشی و هنجاری، سازمان اجتماعی موجود (در اینجا منظور نگرش‌های جنسیتی سنتی در خانواده) سست شده و ارزش‌های جدید (نگرش جنسیتی مدرن) هنوز نتوانسته‌اند پایه‌ای برای نظم و سازمان ایجاد کنند در نتیجه بی‌نظمی و هنجارشکنی افزایش می‌یابد (حسن‌پناه، ۱۳۸۸). با توجه به این نظریه در مورد یافته‌های این پژوهش، شاید بتوان پیش‌بینی کرد در آینده شاهد نگاه برابر بین زن و مرد در جایگاه قدرت و تصمیم‌گیری در خانواده باشیم و زنان و مردان ادراک عادلانه‌تری نسبت به همکاری و مشارکت در تقسیم مسئولیت‌ها و کارها داشته باشند. چنانچه فیضی و مداحی (۱۴۰۱) در مورد شیوه‌های ترکیب ساختار قدرت و نگرش جنسیتی چهار

1. Anomie theory by Durkheim(1951)

شیوه را معرفی می‌نماید: شیوه اول: نگرش سنتی - ساختار قدرت نابرابر است که شیوه غالب جوامع بشری در طول تاریخ بوده است و چون مردان و زنان هر دو اعتقاد به نابرابری قدرت و سلطه مرد بر زن داشتند، خانواده‌ها دارای ثبات بودند. شیوه دوم: نگرش سنتی - ساختار قدرت برابر است که هیچ‌گاه شیوه مسلطی نبوده است و مختص افرادی است که در عمل تا حدودی برابری زن و مرد را رعایت می‌کنند اگرچه از نظر ذهنی و باوری به نابرابری گرایش دارند در این شیوه ثبات زناشویی بالایی وجود دارد. شیوه سوم: نگرش مدرن - ساختار قدرت نابرابر است که شیوه در حال گذار است. این شیوه مختص جوامعی است که تحت تأثیر دنیای مدرن با ایده برابری زن و مرد آشنا شده‌اند و نگرش‌های جنسیتی آنها تحت تأثیر این ایده‌ها تغییر کرده، اما در عمل ساختار قدرت مسلط در جامعه و خانواده همچنان نابرابر است. در این شیوه رفتار و نگرش بر هم منطبق نیستند و بیشترین گرایش به طلاق (در زنان نسبت به مردان بیشتر) وجود دارد و ثبات زناشویی پایین است و شیوه چهارم: نگرش مدرن - ساختار قدرت برابر است که نظم جدیدی است که احتمالاً جایگزین نظم کهن (شیوه اول) می‌شود. در این شیوه مردان و زنان نگرش جنسیتی برابر برای جایگاه قدرت و تصمیم‌گیری و تقسیم کارها در خانواده دارند و ثبات زناشویی بالاتر است. در این شرایط زنان ادراک بیشتری از عدالت و برابری می‌کنند و سازگاری بیشتری دارند این یافته همخوان با نتایج پژوهش خاکپور و همکاران (۱۳۹۴) مبنی بر رابطه معنادار مستقیم سازگاری زناشویی زنان معلم شهر کرج با ساختار قدرت متقارن و تصمیم‌گیری‌های مشارکتی در رابطه با همسرانشان است. همچنین همخوان با نتایج پژوهش علی مندگاری و همکاران (۱۳۹۵) است. ایشان در پژوهش خود نشان دادند که ساختار یک‌طرفه قدرت درون خانواده از جمله تعیین‌کننده‌های تمایل به طلاق در زنان است و استقلال بالاتر آنها در تصمیم‌گیری در خانواده با تمایل کمتر ایشان به طلاق رابطه معنادار مستقیم دارد.

نتایج این پژوهش با توجه به بررسی تأثیر نگرش متفاوت جنسیتی زوجین در کشمکش‌های مالی زنان دارای تعارض زناشویی می‌تواند به درمانگران در انتخاب راهکارهای درمانی مناسب در زوج‌درمانی کمک کند تا به مردان یادآور شوند نادیده گرفتن تحولات به‌وجود آمده در نگرش جنسیتی و اصرار بر نگرش سنتی مردسالار می‌تواند سبب آشفستگی و اختلال در رابطه زناشویی آنان

شود. لذا لازم است درمانگران به مقوله تقسیم قدرت در خانواده و مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها و کارها توجه و تلاش کنند زوج در این موارد به توافق برسند.

در همین راستا پیشنهاد می‌شود مشاوران پیش از ازدواج در جلسات مشترک زوج‌های کاندید برای ازدواج، در مورد مسائلی همچون مشارکت مالی زوج برای مخارج زندگی، سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی، تمایل به همکاری در کارهای خانه و نگهداری فرزند و همچنین مشارکت در تصمیم‌گیری‌های خرد و کلان زندگی صحبت کرده و به زوج آگاهی‌های لازم داده شود و میزان تطابق نگرش آنها در مورد نقش زن و مرد در خانواده و جایگاه قدرت آنها برای تصمیم‌گیری‌های خانواده و مسائل مالی و سرمایه‌گذاری‌ها ارزیابی شود.

از محدودیت‌های این پژوهش این است که جامعه آماری، فقط زنان شاغل دارای تعارضات زناشویی در شهر تهران هستند و لذا تعمیم نتایج این پژوهش به زنان متعارض شهرهای دیگر مشکل است و همین‌طور این محدودیت را نیز دارد که ممکن این‌طور استنباط شود که این موضوعات پژوهش، ادراک زنان است و در رابطه زوجیت مردان چنین نگاه و نظری نداشته باشند. لذا پیشنهاد می‌شود این پژوهش با مشارکت زنان شاغل ساکن شهرهای دیگر کشورمان و نیز با مردانی که همسر شاغل دارند و در رابطه خود تعارضات زناشویی رو تجربه می‌کنند تکرار شود تا تجربه زیسته آنها نیز مورد تحلیل و ارزیابی قرار گیرد.

همچنین سوگیری‌های ذهنی پژوهشگران نیز از محدودیت‌های این پژوهش بود که پیشنهاد می‌شود پژوهشگران دیگر نیز این پژوهش را انجام دهند.

تشکر و قدردانی

بدین وسیله نویسندگان مراتب سپاس و قدردانی خود را از کلیه همکاران، مساعدت‌کنندگان مشارکت‌کنندگان در اجرای این پژوهش ابراز می‌دارند.

حامی مالی: این پژوهش بدون هیچ‌گونه حمایت مالی نوشته شده است.

تعارض منافع: تعارض منافع وجود ندارد.

منابع

- آسایش، محمدحسن؛ باهنر، فهیمه و قاضی نژاد، نیکو. (۱۳۹۹). تبیین واکنش‌های عاطفی دختران با نشانگان شکست عشقی. فرهنگ - تربیتی زنان و خانواده، ۱۵(۵۳)، ۱۵۴-۱۲۵.
- بلالی، اسماعیل؛ بختیاری سفر، زهره؛ محمدی، اکرم و محقق، حسین. (۱۳۹۴). عوامل مؤثر بر تضاد نقش‌های زنان و رابطه آن با تعارضات خانوادگی در شهر همدان. جامعه‌شناسی کاربردی، ۲۷(۶۴)، ۱۳۲-۱۱۷.
- بهمنی، نگار، اعتمادی، عذرا، احمدی، سید احمد و فاتحی زاده، مریم. (۱۳۹۶). کشف عوامل مؤثر بر سرخوردگی زناشویی زوجین ایرانی: یک مطالعه کیفی. تحقیقات علوم رفتاری، ۱۵(۴)، ۴۷۳-۴۶۷.
- توسلی، افسانه و طاهری، نرگس. (۱۳۹۳). بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر اختلاف‌ها و تعارضات اقتصادی زندگی زناشویی زنان شاغل و خانه‌دار شهر تهران. بررسی مسائل اجتماعی ایران، ۵(۲)، ۳۹۰-۳۶۵.
- حسن پناه، حسین. (۱۳۸۸). عوامل مؤثر بر خودکشی جوانان در استان کردستان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.
- خاکپور، ایمان؛ نظری، علی‌محمد و کیانوش، زهراکار. (۱۳۹۴). نقش ابعاد ساختار قدرت خانواده در سازگاری زناشویی. فرهنگ - تربیتی زنان و خانواده، ۹(۳۰)، ۲۶-۷.
- رازقی، نادر. (۱۳۹۴). مطالعه کیفی علت‌های تعارض در خانواده. فرهنگ - تربیتی زنان و خانواده، ۱۲(۳۲)، ۷۲-۵۳.
- رجبی، غلامرضا؛ حمیدی، امید؛ امان الهی فرد، عباس و اصلانی، خالد. (۱۳۹۷). پی‌کاوی تجربه زیسته رضایت زناشویی زوجین دارای تفاوت فرهنگی: یک مطالعه پدیدارشناسی. مشاوره و روان‌درمانی خانواده، دوره هشتم، ۱، ۱۲۴-۱۰۵.
- رحیمی بد، مرضیه و رضائی، آذرمیدخت. (۱۳۹۴). پیش‌بینی دلزدگی زناشویی بر اساس کلیشه‌های جنسیتی و تضاد نقش در زوجین. دومین کنفرانس بین‌المللی پژوهش در مهندسی، علوم و تکنولوژی، دوم اسفند ۱۳۹۴.
- رحیمی، روح‌الله؛ سلیمی بجستانی، حسین و عسگری، محمد. (۱۴۰۰). بررسی تجارب زیسته زوج‌های شاغل از تعارضات زناشویی: مطالعه پدیدارشناسانه. پژوهش‌های مشاوره انجمن مشاوره ایران، جلد ۲۰، شماره ۷۸، ۲۱۵-۱۵۵.
- رحیمی، روح‌الله؛ سلیمی بجستانی، حسین و فرح‌بخش، کیومرث. (۱۳۹۹). کشمکش‌ها و سازواری‌های مالی در زوج‌های شاغل، یک مطالعه پدیدارشناسی. رفاه اجتماعی، ۲۰(۷۶)، ۸۶-۳۷.
- ساروجانی، باقر. (۱۳۷۶). طلاق؛ پژوهش در شناخت واقعیت و عوامل آن. انتشارات دانشگاه تهران.
- سلیمی، منیژه و چیت‌ساز، محمدعلی. (۱۳۹۹). شناسایی عوامل مؤثر بر خشونت خانگی علیه مردان. پژوهش‌های جامعه‌شناختی، سال ۱۴، شماره ۳ (پیاپی ۴۹)، ۷۴-۵۱.

فصلنامه علمی فرهنگی تربیتی زنان و خانواده

سهراب زاده، مهران؛ شعاع، صدیقه؛ نیازی، محسن و موحد، مجید. (۱۳۹۸). بازاندیشی نقش‌های جنسیتی زنانه و تعیین‌کننده‌های فرهنگی و اجتماعی مرتبط با آن مورد مطالعه: زنان متأهل شهر شیراز. فرهنگی-تربیتی زنان و خانواده، ۱۴(۴۹)، ۸۷-۱۱۱.

صفایی راد، سوری و وارسته فر، افسانه. (۱۳۹۲). رابطه بین تعارض‌های زناشویی با طلاق عاطفی زنان مراجعه‌کننده به دادگاه‌های شهر تهران. پژوهش اجتماعی، سال ۵، شماره ۲۰، ۸۵-۱۰۶.

علی مندگاری، ملیحه؛ قاضی طباطبایی، محمود و ساداتی، سید محمدحانی. (۱۳۹۵). آزمون مدل نظری-مفهومی تمایل زوجین به طلاق در شهر تهران. مطالعات جمعیتی، ۲(۱)، ۶۱-۹۳.

فرزانه، اکرم؛ حیدرینیا، احمد و امانی، ملاحظت. (۱۳۹۶). اثربخشی آموزش غنی‌سازی روابط زوجین بر اساس مدل اریچ برافزایش تعهد زناشویی. پژوهش‌های نوین روانشناسی، ۱۲(۴۵)، ۳۹-۵۸.

فیضی، ایرج و مداحی، جواد. (۱۴۰۱). ساختار قدرت در خانواده و طلاق، بررسی نقش تعدیل‌کننده نگرش‌های جنسیتی. مسائل اجتماعی ایران، ۱۳(۱)، ۸۷-۱۰۷.

محسن زاده، فرشاد؛ نظری، محمدعلی و عارفی، مختار. (۱۳۹۰). مطالعه کیفی عوامل ناراضی‌ت زناشویی و اقدام به طلاق (مطالعه موردی شهر کرمانشاه). مطالعات راهبردی زنان، ۱۴(۵۳)، ۷-۴۲.

مدنی لوسانی، شایسته و وثوقی، منصور. (۱۳۹۳). تبارشناسی معنای پس‌انداز زنانه. تحقیقات فرهنگی ایران، دوره ۷، شماره ۲، ۷۵-۹۵.

مهین ترابی، سمیه. (۱۳۸۶). بررسی تأثیر آموزش‌های شناختی- رفتاری بر اصلاح انتظارات غیرمنطقی، پختگی و ناراضی‌ت زناشویی در زنان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه گیلان.

موسوی، سیده فاطمه و دهشیری، غلامرضا. (۱۳۹۴). نقش فاصله بین انتظارات و واقعیت رابطه زناشویی در رضایت زناشویی زنان و مردان شهر تهران. مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان، شماره ۴۳، ۹۳-۱۱۰.

میرحسینی، زهرا؛ ابراهیمی، مرضیه و پاکدل، پریسا. (۱۴۰۰). بررسی عوامل مؤثر بر قدرت زنان در خانواده. خانواده پژوهی، ۱۷(۶۸)، ۵۳۹-۵۲۳.

نایی، هوشنگ و گلشنی، میمنت. (۱۳۹۲). تأثیر منابع در دسترس زنان بر قدرت تصمیم‌گیری در خانواده (مطالعه تجربی شهر بابل). زن در توسعه و سیاست، شماره ۱(۴۰)، ۱۳۵-۱۵۲.

هنرپروران، نازنین؛ قادری، زهرا و قبادی، کبری. (۱۳۹۰). مقایسه الگوهای ارتباط و تعارضات زناشویی در زنان متأهل شاغل در بانک‌های دولتی و زنان خانه‌دار شهر شیراز. جامعه‌شناسی زنان، ۲(۳)، ۱۲۲-۱۰۳.

Abu Shosha, Gh. (2012). Employment of colaizzi's strategy in descriptive phenomenology: A reflection of a researcher. *European Scientific Journal*, 8(27), 31-43.

Burgoyne, C. B., Reibstein, J. Edmunds, A., & Dolman, V. (2007). Money management systems in early marriage: Factors influencing change and stability. *Journal of Economic Psychology*, 28(2), 214-228.

Carlson, J., & Dinkmeyer, D. C. (2003). *Time for a better marriage*. Impact Publishers.

De Coninck, D., Van Doren, S. & Matthijs, K. (2021). Attitudes of Young Adults Toward Marriage and Divorce, 2002–2018. *Journal of Divorce & Remarriage*, 62(1): 66-82.

- Dew, J., Britt, S., & Huston, S. (2012). Examining the relationship between financial issues and divorce. *Family Relations*, 61 (4) , 615-628.
- Dribe, M., & Stanfors, M. (2010). Family life in power couples.: Continued childbearing and union stability among the educational elite in Sweden, 1991–2005. *Demographic Research*, 23, 847-878.
- Dobash, P. R and Dobash, R. E (1980). *Violence Against Wives: A Case Against The Patriarchy*, Shepton Mallet: Open Books.
- Ellis, A. (2003). *Overcoming Resistance: A rational emotive behavior therapy in degraded approach* (2nd ed). New York: Springier.
- Çetinkaya, S.K., Gençdoğan, B. (2014). The relationship between marital quality, attitudes towards gender roles and life satisfaction among the married individuals, *Psychology, Society, & Education*, 6(2), 94-112.
- Givertz, M., Segrin, C., & Woszidlo, A. (2015). Direct and indirect effects of commitment on interdependence and satisfaction in married couples. *Journal of Family Psychology*. 30(2), 214-220.
- Guba, E. G., & Lincoln, Y. S. (1994). Competing paradigms in qualitative research. *Handbook of qualitative research*, 2(105), 163-194.
- Joseph, S., & Inbanathan, A. (2016). A sociological review of marital quality among working couples in bangalore city. Institute for Social and Economic Change.
- Kandel, D. B., & Lesser, G. S. (1972). Marital decision-making in American and Danish urban families: A research note. *Journal of Marriage and the Family*, 134-138.
- Ogletree, S. M. (2014). Gender role attitudes and expectations for marriage. *Journal of Research on Women and Gender*, 5, 71–82.
- Park, S., & Ha, C. (2016). The relationship of self-esteem, conjugal communication and marital satisfaction of married persons: Moderating effect of emotional awareness, *Korea Journal of Counseling*, 17(6), 499–522.
- Panda, U. (2011) "Role Conflict, Stress and Dual-Career Couples: An Empirical Study", *The Journal of Family Welfare*, 57(2).
- Parsons, J., M. (1992). A theory of marital employed *Journal of family psychology*, 7, 57-75.
- Rasheed, A. Amr, A. & Fahad, N. (2021). Investigating the Relationship between Emotional Divorce, Marital Expectations, and Self-Efficacy among Wives in Saudi Arabia. *Journal of Divorce & Remarriage*, 62(1): 19-40.
- Rich, S. L., & Xu, X. (2009). Marital instability: A comparative study of China and Taiwan. *The Global Studies Journal*, 2(4): 153-168.
- Thi, T. T. M. (2021). Complex transformation of divorce in Vietnam under the forces of modernization an individualism. *International Journal of Asian Studies*, 18(2): 225-245.
- Vogler, C., Lyonette, C., & Wiggins, R. D. (2008). Money, power anspending decisions in intimate relationships. *The sociological review*, 56(1), 117-143.
- Xu, X., & Lai, S. C. (2004). Gender ideologies, marital roles, and marital quality in Taiwan. *Journal of Family Issues*, 25(3): 318-355.
- Yoo, J. (2020). Gender role attitude, communication quality, and marital satisfaction among Korean adults, *Journal of Family Studies*, Volume 28, 1108-1125.